

نقش اتحادیه عرب در تحولات ۲۰۱۱-۲۰۱۲ سوریه

دکتر مالک ذوالقدر^۱ سید رشید کاظمی پیرسرا^۲
تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۳ تاریخ پذیرش: ۹۰/۷/۴

چکیده

مسئله سوریه و نقش اتحادیه عرب در تحولات و بحران اخیر کشور سوریه (۲۰۱۲ _ ۲۰۱۱) در منطقه خاورمیانه به سیاست های بشار اسد و کشورهای همسایه مانند عربستان ، قطر ، کویت ، امارات ، بحرین و ... که همگی عضو اتحادیه عرب هستند باز می گردد؛ از این رو مسئله ای مهم در آینده مردم و دولت سوریه به حساب می آید. گزاره اصلی این مسئله را می توان دخالت کشورهای همسایه که همگی از غرب به ویژه از آمریکا تبعیت می کنند دانست . زیرا کشور سوریه از زمانی که از فرانسه استقلال یافت و بعد از کودتا جمهوری سوریه را بنا نهادند با غرب و سیاست های سلطه طلبانه غرب تا به امروز به مخالفت پرداختند و همیشه مستقل عمل می کردند ؛ و همچنین موضوع دیگر اینکه همراهی سوریه با سیاست های ضد اسرائیلی ایران و حمایت از فلسطین و لبنان علیه اسرائیل و غرب ، که خطر جدی برای امنیت اسرائیل به حساب می آیند موجب شده که غرب نسبت به سوریه از حساسیت بیشتری برخوردار باشد.

واژگان کلیدی : رئالیسم ، لیبرالیسم ، اتحادیه عرب ، سوریه

^۱ . استادیار و عضو هیئت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

Malek_zolghadr@yahoo.com

^۲ . دانش اموزخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تاملستان، قزوین، ایران

Rashid_pirsara@yahoo.com

مقدمه :

"جمهوری عربی سوریه" در جنوب غربی قاره آسیا و در حاشیه دریای مدیترانه واقع شده است. (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۱۹۸) پایتخت سوریه شهر "دمشق است". سوریه کشوری متشکل از گروه‌های نژادی و قومیت‌های گوناگون است که جمعیت آن برابر با ۲۲ میلیون و ۵۱۷ هزار و ۷۵۰ نفر می‌باشد. در این کشور عرب‌ها ۹۰.۳ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و سایر اقلیت‌های قومی ۹.۷ درصد باقیمانده جمعیت را تشکیل می‌دهند. (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۰۹)

تاریخ سوریه هم تاریخی پرفراز و نشیب بوده است. موقعیت جغرافیایی این کشور و مسیرهای تجاری، ساحل حاصلخیز و واحد های آن، سوریه را در طول تاریخ به هدفی دلخواه برای امپراتوری های بزرگ تبدیل کرده بود. فاتحان جهان از امپراتوری های باستانی تا رومی ها ، مغول ها و ارتش های ترک برای تسلط بر سوریه جنگیده اند. سوریه را مردم این کشور و فاتحان آن شکل داده اند و بقایای امواج حاکمان هنوز هم در فرهنگ سوریه آشکار است، از ویرانه های آمفی تئاترهای رومی تا دوران حاکمیت اسلام ، پندارها و شیوه های پدید آمده در طول هزاران سال با فرهنگ کشوری که امروز سوریه نام دارد درآمیخته اند. (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۱۱)

سوریه تنها کشور مسلمان جهان است که در آن اقلیت شیعه (فرقه علویان - نصیریّه) بر اکثریت سنی (۷۵ درصد از کل جمعیت) حکمرانی می‌کنند.

رتالیسم :

"لیبرالیسم" پدیداری متعلق به جهان غرب و همچنین دوره‌ی جدید است و در خلال

قرنهای پانزدهم و شانزدهم، هنگامی که نظم جدید زندگی جایگزین فئودالیسم می‌شد، در اروپای غربی پدید آمد و طی قرنهای هفدهم و هجدهم به وسیله‌ی مهاجران اروپایی به امریکای شمالی راه یافت. متفکرانی که لیبرالیسم مفاهیم اساسی خود را به آنان مدیون است هیچ کدام چنین عنوانی بر اندیشه‌های خود ننهادند. اصطلاح لیبرالیسم متعلق به قرن نوزدهم است.

رئال (Real) در لغت به معنای "واقعیت است" و "رئالیسم" یعنی "واقع نمایی" رئالیسم، مکتبی "ادبی - هنری" است که در اواسط قرن نوزدهم میلادی یعنی در فاصله سال‌های ۱۸۵۰ - ۱۸۸۰ در "اروپا" و "آمریکا" رواج یافت. این مکتب عکس‌العملی بود در مقابل مکتب رمانتیک. رمانتیک مکتبی "درون‌گرا" و "ذهنی" بود که برای فرار از واقعیت اکنون، به دنیای گذشته پناه می‌برد که البته این دنیای ساختگی غالباً مبنای واقعی نداشت، اما رئالیسم مکتبی عینی و بیرونی بود که بر بیان واقعیت‌های جامعه تأکید بسیار داشت و معتقد بود که آثار متکلفانه و دیرفهم مکتب‌های "رمانتیسیم" و "کلاسیسیم" راه به جایی نمی‌برد و برای نشان دادن تصویر درستی از جامعه باید زبانی بی‌پیرایه و ساده را برگزید. (سید حسینی، ۱۳۷۵: ۱۵۵)

پایه‌گذاران اصلی رئالیسم در فرانسه نویسندگان و شاعران کم‌شهرتی بودند که به طور صریح با مکتب رمانتیسیم مقابله می‌کردند. از جمله این افراد می‌توان به "شامفلوری" (chamflevry)، "مورژه" (murger) و "دورانتی" (Duranty) اشاره کرد. نخستین عرصه‌ای که رئالیسم توانست در آن خودی نشان بدهد، هنر نقاشی بود و "گوستاو کوربه" (۱۸۱۹ - ۱۸۷۷ م) یکی از پیشگامان آن محسوب می‌شود.

"بالزاک" (۱۷۹۹ - ۱۸۵۰ Balzak) (۱۸۵۰ م) نیز اولین کسی است که با نوشتن رمان‌هایی در مجموعه «کمدی انسانی»، «مسائل اجتماعی» را به شکل جدی‌تری مطرح نمود. این رمان‌ها درباره زندگی قشر متوسط مردم فرانسه سخن می‌گفت. با وجود آنکه

بالزاک قصد تشکیل مکتبی را نداشت، اما با نگارش این آثار به عنوان پیشرو نویسندگان رئالیست مطرح شد. (نوشه، ۱۳۸۹: ۳۵)

در "انگلستان، جورج الیوت" (George Eliot) و در "آمریکا ویلیام دین هاوِلز" (William Dean Howells) نیز مکتب رئالیسم را پایه‌گذاری کردند.

در مکتب رئالیسم، اصل بر این است که نویسنده در اثر خود تخیل خود را چندان به کار نگیرد، بلکه با بی‌طرفی و به دور از هرگونه قضاوتی تنها راوی یک داستان باشد؛ داستانی درباره زندگی مردم رنج کشیده و ضعیف و کارگران و پیشه‌ورانی که تا آن زمان در هنر و ادبیات توجه زیادی به آنها نشده بود. نویسندگان رئالیست می‌کوشیدند زندگی مردم زمان خود را به شکلی کاملاً عینی و واقعی در آثار خود منعکس کنند. رئالیست‌ها در واقع منتقدان اصلی جامعه خود بودند. آنها با نشان دادن مشکلات اجتماعی و فاصله طبقاتی میان مردم و پرده برداشتن از اعمال ناشایست طبقه اشراف، اعتراض خود را به هیأت حاکم ابراز می‌داشتند. (سید حسینی، ۱۳۸۵: ۲۶۳)

به سبب "واقع‌گرایی" و نیز پیوندی که مکتب رئالیسم میان "فرد" و "جامعه" برقرار کرد، این مکتب هیچ‌گاه رونق خود را از دست نداد و به یک دوره خاص محدود نشد، بلکه در همه دوران‌ها هوادارانی برای خود کسب نمود.

یکی از نویسندگانی که آثارش در پیشبرد اهداف رئالیست‌ها سهم بسزایی داشت، "گوستاو فلوبر" (1821 – 1880) (Gustave Flaubert) بود که رمان «مادام بوواری» (Madam Bovary) را بر اساس یک ماجرای واقعی نوشت. این رمان توانست مخاطبان زیادی را در تمام دنیا جلب نماید.

متفکرانی که اندیشه‌های آنان درباره‌ی آزادی، "ایدئولوژی سیاسی لیبرالیسم" را قوام بخشیده است عبارت‌اند از: "جان لاک" (۱۷۰۴ – ۱۶۳۲)، "ایمانوئل کانت" (۱۸۰۴ – ۱۷۲۴)، "بنژامن کنستان" (۱۸۳۰ – ۱۷۶۷)، "ویلهلم فون هومبولت" (۱۸۳۵ – ۱۷۶۷)، "جان استوارت میل" (۱۸۰۶ – ۷۳)، "تامس هیل گرین" (۱۸۳۶ – ۸۲)، "لئونارد ترلاونی هابهاوس" (۱۹۲۹ – ۱۸۶۴) و در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، "آیزایا برلین" (۱۹۸۰ – ۱۹۰۹)، "هربرت لایونل آدولفوس هارت" (۱۹۰۷ – ۹۲)، "جان راولز" (متولد ۱۹۲۱) و

"رانلد دورکین"، ژان ژاک روسو را با آنکه باید قهرمان "دفاع" از "آزادی" محسوب کرد به دشواری می‌توان لیبرال گفت. در خصوص "هگل" نیز شک و تردید وجود دارد که او را بتوان لیبرال گفت، گرچه می‌توان قرائتی لیبرال از فلسفه‌ی او به دست داد. بزرگترین ناقد لیبرالیسم، بی‌شک، "کارل مارکس" است (هگل و نیچه و هایدگر نیز انتقادهایی از لیبرالیسم کرده‌اند و همین امر توضیح می‌دهد که چرا فاشیست‌ها از آراء اینان در جهت مقاصد خودشان بهره‌برداری کرده‌اند و چرا لیبرال‌ها همواره به این سه تن به دیده‌ی شک نگریسته‌اند و حتی گاهی ترجیح داده‌اند که فلسفه‌های اینان را در کل فاشیستی قلمداد کنند تا خیال خودشان را تا ابد راحت کنند) و امروز جدیترین ناقدان لیبرالیسم، علاوه بر "مارکسیست‌های غربی"، دوستداران اجتماع (communitarians) هستند که برخی از آنان در واقع می‌خواهند ترکیبی از لیبرالیسم و اصالت اجتماع به دست دهند.

لیبرالیسم :

شایع‌ترین و قدیمی‌ترین آموزه‌های فلسفی - سیاسی عصر حاضر است. لیبرالیسم مبنی بر "اعتقاد به اصل آزادی" که در آن مفهوم رنسانس و هم چنین اصلاح دینی نهفته است. واژگان (liberalism) لیبرالیسم به عنوان آموزه (liberal) لیبرال که منظور فرد معتقد به آزادیخواهی است، از واژه (liberteh) لاتین اشتقاق یافته‌اند گاه واژه (freedom) نیز در متون به معنای آزادی به کار می‌رود. البته برخی، واژه دومی را بیشتر در حوزه فلسفی و مترادف «اختیار» می‌دانند و واژه اولی را در قالب انسانی - اجتماعی در نظر می‌گیرند.

واژه لیبرالیسم امروزه در معانی گوناگونی به کار می‌رود که غیر از ترسیم گشودگی در برابر اندیشه‌های نو، چندان اشتراک دیگری ندارند و در این میان، برخی از این معانی

مستقیماً در مقابل آنهایی می‌نشینند که واژه لیبرالیسم از ابتدا در قرن نوزده و اوایل قرن بیست به همراه داشت. تنها چیزی که اینجا به آن می‌پردازم، جریانی گسترده از آرمان‌های سیاسی است که در آن دوره زیر بیرق لیبرالیسم به عنوان یکی از موثرترین نیروهای فکری حاکم بر دگرگونی‌های اروپای غربی و مرکزی عمل کرد. با این حال این نهضت از دو سرچشمه متفاوت سر برآورد و دو سنتی که این سرچشمه‌ها پدید آوردند، هرچند عموماً با درجاتی متفاوت با هم درآمیخته‌اند، اما تنها به صورتی شکننده کنار هم زیسته‌اند و اگر می‌خواهیم شکل‌گیری نهضت لیبرالی را درک کنیم، باید به روشنی از یکدیگر تمیزشان دهیم.

یکی از این دو سنت که عمری بسیار درازتر از نام «لیبرالیسم» داشته، در عهد باستان کلاسیک ریشه دارد و شکل مدرنش در اواخر سده هفده و سده هجده در عقاید سیاسی ویگ‌های انگلیسی پدیدار شد. این سنت، مدل نهادهای سیاسی را که بیشتر گونه‌های لیبرالیسم قرن نوزده اروپا آن را پی گرفتند، به دست داد. این آزادی فردی بود که «دولت تحت قانون» به شهروندان انگلستان داده بود و الهام‌بخش نهضت آزادی‌خواهی در کشورهای قاره شد که حکومت مطلقه، بیشتر آزادی‌های قرون وسطایی‌شان را که در انگلستان تا اندازه زیادی حفظ شد، نابود کرده بود. با این همه، این نهادها در قاره در پرتو سنت فلسفی بسیار متفاوتی با اندیشه‌های تکاملی غالب در انگلستان، یا به سخن دیگر در پرتو دیدگاه "خردگرا" یا "صنع‌گرا" که خواهان بازسازی آگاهانه کل جامعه بر پایه "اصول خرد" بود، تفسیر شدند. این رویکرد، از فلسفه خردگرایی جدید که بیش از هر کس توسط "رنه دکارت" (و نیز توسط توماس هابز در انگلستان) شکل گرفت، سر برآورد و در قرن هجده توسط فیلسوفان روشنگری فرانسه به بیشترین تاثیرگذاری‌اش رسید. "ولتر و ژان ژاک روسو" پرنفوذترین چهره‌های نهضت روشنفکری بودند که به انقلاب فرانسه انجامید و گونه قاره‌ای یا صنع‌گرایی لیبرالیسم از آن بیرون آمد. اساس این

نهضت برخلاف سنت انگلیسی، نه یک مکتب مشخص سیاسی، بلکه یک نگرش ذهنی عمومی و مطالبه خلاصی از اقتدار «کشیشان و شاهان» و رهایی از همه تعصبات و باورهایی که قابلیت توجیه عقلانی نداشتند، بود. بهترین نمود این نهضت شاید این گفته بندیکت دو اسپینوزا باشد که «انسان آزاد کسی است که تنها طبق فرامین خرد زندگی کند».

اتحادیه عرب: (of Arab states League)

اتحادیه عرب، نخستین سازمان بین‌المللی است که بین کشورهای عربی - اسلامی در ۱۹۴۵م و به ابتکار مصر تأسیس گردید. طرح پیشنهادی مصر در اولین کنگره عربی از طرف اعضای حاضر یعنی "مصر"، "عربستان سعودی"، "عراق"، "سوریه"، "لبنان"، "یمن" و "اردن" امضا و تأیید شد و به‌زودی به تصویب مقامات داخلی این دولت‌ها رسید. قرارداد تشکیل اتحادیه عرب، الحاق سایر دول عرب را نیز به اتحادیه پیش‌بینی کرده بود و بدین ترتیب دیگر دولت‌های عرب که بعد از جنگ جهانی دوم به استقلال رسیدند یکی بعد از دیگری به اتحادیه پیوستند. در حال حاضر اتحادیه عرب تمام کشورهای عرب زبان (شامل ۲۲ کشور از آسیا و آفریقا و سازمان آزادی‌بخش فلسطین) را در بر می‌گیرد که عبارتند از: مصر، عربستان، عراق، سوریه، الجزایر، اردن، لبنان، کویت، امارات متحده عربی، عمان، قطر، یمن، بحرین، سودان، سومالی، تونس، مراکش، لیبی، جیبوتی، و سازمان آزادی‌بخش فلسطین. (آقای، ۱۳۸۳: ۳۳۰-۳۲۹)

اهداف شکل‌گیری اتحادیه عرب:

دو هدف اساسی و یک هدف افزایش همبستگی، موجب شکل‌گیری جامعه عرب در سال ۱۹۴۵م شد:

- ۱- آزادی از سلطه بیگانگان؛
- ۲- اشتیاق عمومی ملت‌ها و دولت‌های عرب برای نیل به وحدت.

۳- افزایش همبستگی دولت‌های عربی و همکاری در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، بهداشتی، مخابراتی، پلیسی و امور قضایی است. با این وجود همکاری سیاسی مهم‌ترین عامل ایجاد اتحاد است و اتحادیه کوشش داشته، از طرفی به استقلال سرزمین‌های عرب که در گذشته هنوز تحت تسلط دولت‌های خارجی قرار داشتند، کمک کند و از طرف دیگر تمامیت ارضی و استقلال دولت‌های عضو را حفظ نماید. در سال ۱۹۵۰م یک قرارداد دفاع متقابل نیز شبیه قرارداد دفاعی آتلانتیک شمالی، بین دولت‌های عضو اتحادیه به امضا رسید (آقای، ۱۳۸۳: ۳۳۰-۳۲۹) اتحادیه-ی عرب، علی‌رغم آرمان‌های یاد شده، در عمل چندان موفق نبوده است. این اتحادیه نه تنها نتوانست به وحدت دولت‌های عربی کمکی کند، بلکه در برخی از موارد، مانع وحدت نیز شده است (مانند اتحاد دولت‌های مصر، سوریه، لیبی، یمن). اختلاف‌های شدید بین رژیم‌های حاکم بر این کشورها و اهداف و منافع متضادشان در امور داخلی و سیاست خارجی، اتحادیه‌ی عرب را به صورت یک سازمان ناتوان و ضعیف درآورده است. (جمالی، ۱۳۸۵: ۱۵۷ و غالی، ۱۳۴۹: ۲۰۰-۱۸۱)

آرمان‌های سیاسی اتحادیه عرب:

اتحادیه‌ی عرب به این منظور شکل گرفت تا از منافع کشورهای عرب دفاع نماید و تاکنون نیز در همین جهت در جریان زیست روزمره‌ی سیاسی جهان ابراز وجود نموده است. پیش از هر چیز باید اذعان داشت که اتحادیه‌ی عرب برای تحقق این هدف طرح سیاسی خاصی داشته که در «مقابله» و «ستیز» خلاصه می‌شده است. اما این طرح از همان ابتدا موفقیتی به دنبال نداشته و نتوانست به اعراب در مقابل اسرائیل که در ۱۹۴۸م اعلام وجود نموده، کمکی نماید و طرح دفاع مشترک اعضا نیز که در ۱۹۵۰م به تصویب رسید مثمر ثمر واقع نشد. چنانچه در قبال وقایع سال‌های ۱۹۵۶م (بحران سوئز)، جنگ ۱۹۶۷م و ۱۹۷۳م اعراب و اسرائیل نیز چندان راه‌گشا نبود و کاری از پیش نبرد. از لحاظ نظامی نیز اقدامات اتحادیه بسیار ناامیدکننده بوده است. با این وصف،

اتحادیه‌ی عرب بسیار کوشیده است که در زیست روزمره‌ی بین‌المللی موجودیت خود را عرضه نماید و در سازمان‌های بین‌المللی که اعضایش در آن مشارکت دارند، نفوذی در خور داشته باشد. از این روی، از ۱۹۵۰م تا چندی، با نشان دادن تمایلات ضد استعماری خود، در قبال سیاست‌های استعماری فرانسه در الجزایر، تونس و مراکش و سیاست‌های بریتانیا در قضایای "عمان" و "یمن" به پا خاست و پس از چندی توانست در سازمان ملل متحد در مقام ناظر شرکت جوید و در "جنبش عدم تعهد" نیز تلاش نموده اعضایش را در راستای آرمان‌ها و سیاست‌های جنبش هدایت نماید. همبستگی کشورهای عرب در قبال مسئله‌ی فلسطین تا قبل از انعقاد معاهده‌ی "کمپ دیوید" که مصر را از پیکره‌ی جهان اسلام و عرب جدا نموده و تلاش‌های اخیری که جهت انشقاق در بین کشورهای عرب صورت می‌گیرد نمایان بوده است. از لحاظ اقتصادی، اتحادیه، کشورهای عضو را از ایجاد هرگونه رابطه‌ی اقتصادی با اسرائیل برحذر داشته و مقرراتی انتقام‌جویانه بر ضد کشورهای پیش‌بینی کرده است که به این تحذیر پشت پا می‌زنند. از لحاظ سیاسی- نظامی نیز با حمایت و هدایت سران عرب که در کنفرانس ۱۹۶۴م اسکندریه گرد آمده بودند سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) به‌وجود آمده و ارتشی فلسطینی برای آن تدارک دیده و حمایت نمودند. با همه‌ی این احوال، در اتحادیه‌ی عرب به لحاظ بحران‌های شدیدی که دامن‌گیر آن بوده، شکاف‌هایی پدید آمده است. کشورهای عضو این اتحادیه همواره به مصر که در میان آنان اقتداری خاص داشته و همچنین به موضع‌گیری‌های سیاسی متفاوت اردن از اتحادیه، به دیده‌ی تردید نگرسته‌اند. عراق نیز با اتحادیه به لحاظ عضویت در پیمان بغداد یا مسئله‌ی کویت اختلافات عمیقی داشته است. پس از انعقاد موافقت‌نامه‌های کمپ دیوید که بین کشورهای عرب شکافی عمیق به‌وجود آورد و مصر را از صف مقدم جبهه‌ی کارزار علیه اسرائیل جدا و او را در کنار این رژیم اشغال‌گر قرار داد. مقر اتحادیه‌ی کشورهای عرب در ۱۹۷۷م از قاهره به تونس انتقال یافت و کشورهای عرب تصمیم گرفتند مصر را از اتحادیه اخراج نمایند. ولی مجدداً از سال‌های ۱۹۸۴-۱۹۸۳م مصر به تدریج با کشورهای عرب روابطش را بهبود بخشید، به‌طوری که مجدداً در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰م مصر به

اتحادیه بازگشت و مقر اتحادیه نیز در ۳۱ اکتبر ۱۹۹۰م به قاهره انتقال یافت. (آقای، ۱۳۸۳: ۳۳۳-۳۳۱)

هدف اساسی اتحادیه، تقویت روابط میان کشورهای عضو و همکاری آنان در قلمرو اموری است که از آنها یاد کردیم.

هدف دیگر اتحادیه، هماهنگی فعالیت‌های سیاسی، حفظ استقلال و حاکمیت دفاع از منافع کشورهای عرب است که از لحاظ فرهنگی، پیمان ۲۷ نوامبر ۱۹۴۷م، زمینه‌ای برای همکاری میان این کشورها در جهت مبادله‌ی استاد و دانشجو و برپایی کنفرانس‌های علمی فراهم آورده است. اتحادیه در جهت همکاری اقتصادی اعضاء نیز فعال بوده است. چنان‌که شورای اتحادیه با تأسیس بانک توسعه‌ی عرب و تأسیس شرکت عربی دریانوردی و شرکت عربی لوله‌های نفتی، و کمیسیون اقتصادی و مالی، اقداماتی در این قلمرو به عمل آورده است. وانگهی برای تسهیل مبادلات بازرگانی و واردات متقابل، معاهده‌ای در سپتامبر ۱۹۵۳م میان اعضاء به امضا رسیده است. اصل همکاری برای استخراج منابع ملی نیز از جمله‌ی اصولی است که اتحادیه بر آن تأکید داشته است. (آقای، ۱۳۸۳: ۳۳۱. و فراتی، ۱۳۷۸: ۱۴۲-۱۴۱)

اتحادیه عرب در بهار سال ۲۰۱۰ که آخرین اجلاس سران آن در دمشق برگزار شد، سه محور ایجاد وحدت عربی در عملکرد اعضاء، رویارویی با اسرائیل و به کارگیری توسعه اقتصادی و انسانی در کشورهای عربی از بزرگترین اهداف آن بوده که در این سه زمینه متهم می‌باشد، کارنامه قابل قبولی ارائه نکرده است.

در طی ۶۵ سال گذشته، اتحادیه عرب نتوانسته بود افکار عمومی ملت‌های خود را راضی نگه دارد و همیشه یا محل انتقاد بوده یا مورد تمسخر قرار گرفته است. اما از زمان آغاز انقلاب مردم لیبی در سال گذشته و خیزش قهرمانانه ملت سوریه و حوادث جاری در این کشور، برای نخستین بار شاهد همراهی افکار عمومی جهان عرب با قطعنامه‌های اتحادیه عرب هستیم و شگفت آن که تحت تأثیر تغییرات در مصر، تونس، لیبی و یمن، اجلاس سران عرب در نزدیک به دو سال برگزار نشده است. همچنین اتحادیه عرب نقش

مهمی در برکناری علی عبدالله صالح در یمن، برگزاری انتخابات آزاد در مغرب و قبول برنامه اصلاح سیاسی در سه کشور الجزایر، اردن و بحرین داشته است.

در گذشته اتحادیه عرب اقدامات دسته جمعی داشته که به جز یک مورد نمی توان بقیه را در راستای افکار عمومی تعریف کرد. در نوامبر سال ۱۹۷۹ و بعد از پیوستن مصر به قرارداد صلح کمپ دیوید و بالا گرفتن خشم ملت های عرب، اتحادیه عرب عضویت این کشور را به حالت تعلیق درآورد و مقر دائمی اتحادیه را از قاهره به تونس منتقل کرد و روابط همه کشورهای عربی با مصر قطع شد. همچنین سمت دبیر کلی اتحادیه که بطور سنتی در اختیار مصری ها بود، از آنها گرفته شد و در اختیار یک تونسلی به نام «شاذلی قلیبی» قرار گرفت. در این میان نباید افکار عمومی شکل گرفته در این دوره را با نوع امروز آن یکی گرفت. در آن دوره خشم ملت های عرب برخاسته از یک نزاع قدیمی میان آنها و اسرائیل می باشد، اما شکل افکار عمومی امروز جهان عرب براساس مخالفت با روش های سرکوب، به رسمیت شناختن حق اعتراض و دفاع از حق ملت ها در تغییر حاکمان خود است و این به نوبت خود یک تحول مهم حساب می شود.

و آخرین اقدام قبل از اینکه به موضوع سوریه بپردازد، در فوریه ۲۰۱۱ در ارتباط با لیبی اتخاذ شد. باید گفت که اقدام اتحادیه عرب بر ضد قذافی خیلی سریع و به شکل باور نکردنی صورت گرفت. شاید گرمای دو انقلاب تونس و مصر چنین شتابی را در تصمیم گیری دامن زد. در قطعنامه اتحادیه عرب بر ضد لیبی آمده بود که عضویت این کشور تا تأمین امنیت شهروندان آن توسط حکومت به حالت تعلیق در می آید. قذافی هرگز چنین تصمیمی از سوی اتحادیه عرب را جدی نگرفت و به آن به دیده تحقیر همراه با کلمات استهزاء نگاه می کرد. امادیه پلمات های قذافی در سراسر دنیا، تصمیم اتحادیه عرب را خیلی جدی گرفتند و موجی از استعفاء و پیوستن به نیروهای مخالف را آغاز کردند. همچنین کشورهای غربی آن را چراغ سبزی برای به حرکت درآوردن شورای امنیت سازمان ملل تلقی کردند به ویژه که افکار عمومی جهان عرب تا این درجه بر ضد

قذافی برانگیخته نشده بود و از شگفتی‌های آن، خواهان دخالت نیروهای خارجی برای نجات ملت لیبی شدند.

کارهای احمقانه سرهنگ قذافی در رفتار با تصمیم اتحادیه عرب، در نهایت این اتحادیه را متقاعد ساخت تا صندلی خالی لیبی در مقر این اتحادیه را در اختیار نماینده شورای ملی مخالفان قرار دهد.

اما پیچیده‌ترین اقدام اتحادیه عرب درباره سوریه اتخاذ شد. سوریه برای خیلی از کشورهای عربی تیغه دو لبه محسوب می‌شود. انقلابیون مصر اگرچه مایلند تغییرات دموکراتیک در سوریه رخ دهد اما حاکم نظامی مصر هیچ علاقه‌ای به قدرت یافتن اسلام‌گرایان در دمشق ندارد، زیرا معتقد است با بالا گرفتن توان اسلام‌گرایان در سوریه، وضعیت آنها در موازنه قدرت مصر نسبت به گروه‌های اسلامی ضعیف خواهد شد. همین نگاه را کشور عربستان نسبت به کل منطقه دارد. از نظر عربستان مخالفان سوری مجموعه‌ای از اسلام‌گراهای اخوان المسلمینی، تشکل‌های چپ‌گرا و اقلیت‌های قومی و مذهبی هستند که هیچ نوع یارگیری در میان آنان ندارد. علاوه بر این تجربه انقلاب مصر نشان داد که باید میان آن کسی که «انقلاب می‌کند» و کسی که «انقلاب را می‌برد» فرق گذاشت. تنها امتیاز سقوط بشار اسد برای عربستان سعودی این است که سیاست منطقه‌ای ایران به شدت تضعیف خواهد شد اما باز هم تضمینی در این زمینه وجود ندارد.

به همین دلیل عربستان برای مدت‌های طولانی به انتظار نشست تا از درون خود رژیم سوریه یک راه حل مناسب برون داده شود. دلایل کشورهای دیگر مانند عراق، لبنان و یمن آخرین روزهای علی عبدالله صالح کاملاً روشن بود. الجزایر نیز در صف یاری رساندن به بشار اسد ایستاد بود، زیرا از این بیم دارد که بعد از سوریه مخالفت‌های خیابانی به آن کشور سرایت کند. اگرچه این کشور راه اصلاحات را قبول کرده و وضعیت حقوق شهروندی در آن، قابل مقایسه با سوریه نیست.

در نهایت اتحادیه عرب بر همه این پیچیدگی ها غلبه کرد و در جلسه نوامبر خود عضویت سوریه را با ۱۹ رأی موافق و دو رأی مخالف به حالت تعلیق درآورد و چند روز بعد تحریم های اقتصادی بر ضد رژیم بشار اسد را پیش کشید. آنچه که با قاطعیت می توان در مورد آن سخن گفت و در مسأله سوریه نمود پیدا کرد، فشار شدید افکار عمومی جهان عرب بر ضد بشار اسد است که تصمیمات اتحادیه عرب را تابعی از خود کرده است. تنها کشورهای عراق و لبنان بودند که دولت های خود را وامدار افکار عمومی جهان عرب نمی دیدند. در عراق یک دولتی با ترکیب شیعی - کردی بر سر کار است و شیعیان آن معتقدند با سقوط بشار اسد و تقویت عناصر سنی در آینده سیاسی سوریه، موقعیت سنی های عراق را نسبت به آنان تقویت خواهد کرد اما کردها که هم سنی هستند و هم گرایش های دموکراتیک دارند و در سال های اخیر شهرهای آنان با سرمایه گذاری سرمایه داران عرب خلیجی رشد کرده است، مجبور به ارائه توضیحات درباره موضعگیری دولت عراق نسبت به سوریه در اتحادیه عرب شدند.

واکنش دولت سوریه به تصمیم اتحادیه عرب همانند قذافی نبود. زمامداران سوریه اگرچه در رویارویی با اعتراضات مردمی طی ۹ ماه گذشته رویه یکسان سرکوب، کشتار، زندان، ربودن، شکنجه دادن و محرومیت های شغلی و اجتماعی را بر ضد ملت خود در پیش گرفتند اما در تعامل با تصمیم اتحادیه عرب فن سیاست را به کار گرفتند. آنها تصمیم را با تصمیم و پیشنهاد را با پیشنهاد جواب می دادند. در برخی اوقات مفاد ابلاغی را قبول می کردند اما به آن عمل نمی کردند و در برخی دیگر تعدیلاتی وارد کرده شروط جدیدی ارائه می کردند. این رویه نزدیک به یک ماه زمان برای آنها خرید و عملاً تلاش می شد اتحادیه عرب را درگیر پروسه گفتگوی بی سرانجام کنند. این کار عصبانیت مخالفان و ناامیدی مردم را نیز می تواند به همراه خود بیاورد و این امتیاز را می تواند به دولت سوریه بدهد که بگوید؛ نگاه کنید مخالفان اهل گفتگو نیستند.

در این میان تنها ابزار تهدید اتحادیه عرب بین المللی کردن قضیه سوریه و رجوع به سازمان های بین المللی مانند شورای امنیت است که مرتب به طرف سوری گوشزد می

شد. برای کمک به این رهیافت، پنتاگون در اول دسامبر جاری اعلام کرد که ناو «جورج اچ بوش» از ناوگان ششم آمریکا را به سوی سواحل سوریه گسیل کرده است. این ناو پیشرفته‌ترین جنگنده‌های آمریکائی را حمل می‌کند و برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز سوریه به کار می‌آید. تحرک اتحادیه عرب از یک سو و نزدیک شدن این ناو به سواحل سوریه از سوی دیگر، امیدواری مردم سوریه را بالا برد و در جهت مقابل دست پاچگی و ناامیدی در میان نظامیان و بازاریان حکومتی را دامن زد. از این رو این بار روسیه دست به تحرک نظامی زد. روس‌ها اعلام کردند منظومه ناوی «ادمیرال کوزنیتسوف» را به بندر «طرطوس» سوریه اعزام کردند تا در آنجا به نصب موشک‌های دفاعی «اس ۳۰۰» پردازد و از فضای سوریه دفاع کند. چند روز بعد نیروهای نظامی سوریه که اکنون با آمدن روس‌ها روحیه گرفته بودند، اقدام به مانور نظامی کردند. به نظر می‌رسد اکنون همه چیز آماده یک رویارویی بین‌المللی است. (کرمی، ۱۳۹۱)

این رویارویی با تصمیم اتحادیه عرب شکل خواهد گرفت. این اتحادیه می‌تواند از نیروهای بین‌المللی بخواهد که بر فراز سوریه منطقه ممنوع پرواز ایجاد کنند و چنین کاری با درخواست اتحادیه عرب مشروعیت خواهد یافت و نیازی به قطعنامه شورای امنیت ندارد.

لبنان و گروه‌های ۱۴ و ۸ مارس در سوریه : نانی و مطالبات فرنگی

به هر مقدار که سیر تحولات در سوریه ابعاد نوینی به خود می‌گیرد لبنان همسایه کوچک و موزاییکی این کشور نیز تحت تأثیر بیشتر این تحولات قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که اینک بسیاری از مقامات لبنان از انتقال بحران سوریه به کشورشان نگران هستند. در واقع می‌توان تشکیل جریان چهارده مارس را مصادف با قتل و ترور رفیق حریری دانست. بعد از ترور حریری تحولات عمیقی لبنان پدید آمد و منجر به تشکیل دو جریان جریان چهارده مارس به رهبری سعد حریری و جریان هشت مارس به رهبری حزب الله لبنان ایجاد شد. در این بین عمده اختلاف این دو جریان بر سر مساله سوریه بوده است.

جریان چهارده مارس بر این نظر بود که ترور حریری به وسیله عوامل رژیم سوریه صورت گرفته است. در مقابل هم هشت مارس سوریه را به عنوان دوست لبنان می دید. یعنی جریان چهارده مارس همواره با دولت سوریه اختلاف نظر داشته است و طبیعی است که در بحران کنونی سوریه نیز جریان چهارده مارس بر نظرات پیشین خود بوده است. همچنین اکنون این جریان مخالف دولت فعلی سوریه، بشار اسد و تقریباً همسو با کشورهای خلیج فارس مخالف اسد بوده و به هر نحو ممکن به مخالفان سوریه کمک می کند. (ادریسی، ۱۳۹۱)

رویکرد کنونی جریان چهارده مارس تقریباً با سیاست های قطر و عربستان در قبال سوریه هماهنگ است. یعنی چهارده مارس از نظر سیاسی همانند قطر و عربستان از مخالفان سوریه ای حمایت می کند. همچنین اگر بتواند از نظر مالی و حتی نظامی مخالفان سوریه ای و ارتش آزاد سوریه را پشتیبانی میکند و قطعاً هیچ گونه ابایی از انجام این امر ندارد. یعنی اگر ارتش و دولت لبنان اجازه چنین کاری را بدهند، جریان چهارده مارس قطعاً دست به چنین پشتیبانی هایی میزند. در بیانی کلی جریان چهارده مارس همان نگاه کشورهای غربی، آمریکایی، کشورها عربی مانند قطر و عربستان را در مورد دولت سوریه دارد.

از آنجا که شاکله اصلی جریان چهارده مارس در واقع جریانی سنی به رهبری سعد حریری است و پایگاه اصلی اهل تسنن و سلفی ها در لبنان نیز در طرابلس است، در این شرایط سلفی ها و سنی های افراطی سوریه از مخالفان اسد پشتیبانی میکنند. در این بین از آنجا که مرز اصلی لبنان و سوریه در شمال لبنان است، طبیعی است که مخالفان سوریه بتوانند از این منطقه بهره برداری مناسبی (هم برای تردد مخالفان به داخل خاک سوریه و هم انتقال سلاح برای مخالفان) کنند. چنانچه بعد از تحولات چند ماه گذشته به وسیله نیروهای سلفی مخالف سوریه و همچنین ایفای نقش عمده جریان چهارده مارس از طرابلس و مرز سوریه و لبنان کمک هایی به مخالفان سوریه ای چه از راه سلاح و رفت و آمد نیروها و چه کمک های مالی انجام میگردد. به گونه ای که اکنون نقش

طرابلس در تحولات سوریه نقش مهمی شده و در چند ماه گذشته هم ما همواره شاهد هم‌درگیری‌هایی بین علوی‌ها ساکن در طرابلس با اهل تسنن و سلفی‌های لبنان بوده ایم و هم شاهد درگیری بین ارتش و اهل تسنن لبنان بوده ایم. (ارتش لبنان و دولت اجازه عبور سلاح را به سوریه نمی‌دهد) لذا باید گفت تحولات سوریه در تحولات شمال لبنان اثر مستقیمی گذاشته است. (ادریسی، ۱۳۹۱)

جریان چهارده مارس در واقع موضع کنونی دولت لبنان یا بی‌طرفی را کافی نمی‌داند و براین نظر است که دولت لبنان باید از مخالفان سوریه (مانند اغلب کشورهای عربی که به این امر مشغول هستند) پشتیبانی کند. لذا جریان چهارده مارس با دولت لبنان اختلاف نظر دارد و همواره به دنبال آن است که دولت میقاتی را تضعیف کند و حتی اگر بتواند دولت میقاتی را سرنگون کرده و دولتی به دلخواه خود روی کار آورد. در این بین جریان هشت مارس و حزب الله تا کنون نشان داده اند که موضع مطلوب آنان این است که دولت لبنان از دولت سوریه پشتیبانی کند، اما همین بی‌طرفی هم مورد رضایت آنان است و با موضع بی‌طرفی دولت مخالفی ندارند.

همان‌گونه که گفته شد تحولات سوریه اثر مستقیم بر لبنان دارد. یعنی اگر در آینده ما شاهد سقوط دولت بشار اسد باشیم طبیعی است که این امر بر طرفداران دولت اسد در لبنان تأثیر منفی زیادی خواهد گذارد و قدرت آنها در لبنان را تا حد زیادی کاهش می‌دهد. به طور طبیعی هم مخالفان آنها هم (که چهارده مارس‌ها قطعاً قدرت بیشتری در لبنان به دست خواهند گرفت). هستند. اما این امر بستگی به این امر دارد که دولت اسد در سوریه سقوط کند. یعنی با سقوط دولت اسد مبادله و توازن قدرت در لبنان تا حد زیادی به نفع جریان چهارده مارس خواهد چرخید. البته باید گفت جریان هشت مارس و حزب الله توانمندی‌های زیادی داشته و با توجه به پشتیبانی‌های مردمی در لبنان میتوانند مقاومت کرده، اما به گونه ای طبیعی نبود دولت فعلی سوریه اثر منفی بر جریان هشت مارس خواهد گذاشت.

مواضع پادشاه عربستان:

مواضع پادشاه عربستان در قبال تحولات سوریه همچنان در جامعه عربی بازتاب دارد. کشوری که در تمامی تحولات عربی سکوت مطلق اختیار کرده بود اکنون در برابر سوریه علوی در عالی‌ترین سطح ایستاده تا ضمن برانگیختن تعجب بسیاری از ناظران و تحلیلگران این پرسش را به وجود آورد که آیا عربستان به دنبال تبدیل تحولات سوریه به یک کشمکش طایفه‌ای است؟ اظهارات پادشاه عربستان در قبال مسائل سوریه باعث هلهله شادی بسیاری از اعراب هم‌فکر او در جهان عرب شده است. عربستان خود غرق در فساد، دیکتاتوری و استبداد و سوء استفاده از امکانات امنیتی و نظامی علیه شهروندانش است. به هر حال پس از اظهارات شدیدالحن پادشاه، دبیر کل اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس و شیخ الازهر نیز علیه سوریه موضع گرفتند تا پادشاه عربستان آغاز گر حرکتی جدید علیه بشار اسد باشد. عربستانی که از ابتدای انقلاب بیداری اسلامی حتی در برابر شدیدترین دشمنان خود یعنی معمر قذافی و لیبی سکوت اختیار کرد و تلاش می‌کرد در هیچ بخشی از این تحولات وارد عمل نشود، چگونه شده است که علیه سوریه این گونه موضع گرفته و تمام قد در سطح عالی‌ترین مقام کشور در برابر بشار اسد، رئیس جمهوری سوریه ایستاده است؟ (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۱)

دو رویکرد موضوعی نسبت به دلایل اتخاذ چنین مواضع سختی از سوی عربستان علیه نظام اسد وجود دارد:

رویکرد نخست، ممکن است یک دلیل به ناامیدی عربستان و غرب از انجام اصلاحات مورد توجه خودشان - و نه ملت سوریه - توسط بشار اسد بازگردد. آنها انتظار دارند که اصلاحات مورد نظرشان سریع و گسترده باشد. البته آنها از آینده سوریه نگرانند، چرا که به هیچ وجه تمایل ندارند که تنش فعلی تبدیل به یک تنش باز و گسترده شود چرا که در صورت تداوم چنین وضعیتی جامعه عربی به طور کامل به فروپاشی کشیده خواهد شد. از این رو به باور آنها سقوط نظام سوریه باعث سقوط دیگر نظام‌های عربی نیز

خواهد شد و حداقل آن این است که انقلاب تداومی سراسری در تمامی ابعاد جامعه عربی خواهد داشت. اولاً، عربستان بیش از همه نگران نظام خودش است. چرا که مطالبات داخلی عربستان بسیار متنوع و گسترده است، برخی مطالبات شیعی است، برخی دیگر سنی سلفی است، برخی به دنبال مطالبات لیبرالی دموکراتیک هستند، برخی مطالبات اجتماعی گسترده دارند و این تنوع گسترده همچنان ادامه دارد. ثانیاً، در یک طرف ماجرا ایران ایستاده است. ایران اسلامی اهدافی را دنبال می‌کند که چندان باب میل عربستان سعودی نیست. حداقل عربستان این گونه فکر می‌کند که بسیاری از تحولات منطقه را ایران هدایت و مدیریت می‌کند. از این رو از قدرت گرفتن ایران واهمه دارد و برای ضربه زدن به ایران تلاش می‌کند.

دیگر بسیار روشن است که اعتماد به کشور خارجی یا قدرت‌های بزرگ هیچ سودی برای دولت‌ها و حکومت‌ها ندارد و تجربه ثابت کرده است که اتخاذ چنین رویکردی به هیچ وجه مفید نخواهد بود. این موضوع را عربستان سعودی به خوبی درک کرده است. عربستان دو نمونه روشن را در برابر خود می‌بیند، یکی بحرین که زیر فشار ایالات متحده است و به شدت از سوی واشنگتن مورد انتقاد قرار گرفته است، دیگری، مصر که در نظر عربستان از مسئولیت خود در حمایت از مبارک دست کشید و به سقوط او کمک کرد. از این رو عربستان به این درک رسیده است که حساب کردن بر حمایت‌های خارجی کاری عبث و کاملاً بیهوده است.

رویکرد دوم، عربستان یک بی‌ثباتی و سردرگمی در اتخاذ مواضع را تجربه می‌کند. به رغم همه انکارهای لفظی و مذهبی که بخشی از رویارویی جاری در سوریه است، همچنین درگیری‌های سیاسی، امنیتی و رسانه‌ای که در لبنان، بحرین، یمن و دیگر کشورهای مختلف عربی جریان دارد، عربستان سعودی از اتخاذ یک موضع روشن حتی در سطح پادشاهی عاجز و ناتوان است و این در حالی است که سایه نفوذ ایران را در منطقه روز به روز بیشتر می‌بیند.

با توجه به مواضع اتحادیه عرب، شیخ الازهر، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و مواضع در حال تشدید ترکیه می‌توان این گونه برداشت کرد که یک هماهنگی پشت پرده‌ای میان تمامی این کشورها با کشورهای خارجی وجود دارد. از این رو تلاش می‌شود تا اعتراض‌ها را در سوریه تقویت کنند و فشارها را بر اسد بیشتر کنند تا شاید حتی کار را به یک خودکشی دسته جمعی مثل جنگ داخلی در سوریه بکشانند. در آن صورت احتمالاً وارد کردن شورای امنیت و ناتو در بحث سوریه نیز بخش دیگری از این سناریو خواهد بود که در نتیجه آن حمله نظامی به سوریه در دستور کار قرار خواهد گرفت. خلاصه باید گفت، بسیاری از پژوهشگران آمریکایی که مواضع پادشاه عربستان را جدی تلقی کرده‌اند، مواضع او را با مواضع مترنیخ، وزیر امور خارجه اتریش در نیمه نخست قرن نوزدهم مقایسه کرده‌اند. او در آن موقع با هم‌فکران اروپایی‌اش به توافق رسید که به اسپانیا و مملکت سیسیلیا حمله شود تا از نظام اجتماعی اروپا حمایت شده و بر کسانی که در حالا جدا شدن از قاره اروپا پس از فروپاشی نهایی ناپولیا هستند، فایق آیند. ولی او که این کار را در ۱۸۳۵ انجام داد در سال ۱۸۴۸ پس از آغاز بهار انقلاب‌های مردمی اروپا، همان طور که هو جور میریمن، مورخ آمریکایی می‌گوید، مجبور به استعفا شد و مشخص شد که راهش اشتباه بوده است. (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۱)

اهداف ریاض در سیاست خود نسبت به سوریه :

در سه دهه اخیر ریاض در سیاست خود نسبت به سوریه به دنبال اهداف زیر بوده است:

۱. استفاده از سوریه برای توسعه نفوذ خود در لبنان.

۲. بهره‌برداری از قدرت اسد جهت برقراری موازنه در منطقه و کاهش تهدیدات منطقه‌ای
صدام حسین ۱۹۷۹-۲۰۰۳.

۳. تلاش ریاض برای جداسازی میان تهران انقلابی و اسلامی از دمشق رادیکال.

در قبال تحولات سوریه در میان نخبگان و جناح‌های مختلف شاهزادگان آل سعود دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی از جناح‌ها تبعات و نتایج اقدامات معارضة و سیاست‌های فشار غرب علیه سوریه به سود بقای آل سعود در عربستان سعودی نمی‌دانند و بی‌ثباتی دمشق را عامل در بر هم زدن امنیت عربستان سعودی می‌دانند ولی جناح سریری‌ها که ارتباط ارگانیک با کاخ سفید و پنتاگون دارند براندازی بشار اسد را برای آینده خود سودآور می‌دانند.

ریاض با تاکتیک‌ها و شیوه‌های گوناگون در بحران اخیر سوریه نقش ایفا می‌کند. صدور پیام ملت عبدالله به سوریه و مردم آن یک اقدام علنی و آشکار علیه بشار اسد بود.

چگونه اتحادیه عرب ابزار هژمونیک سرمایه داری غرب شده است :

روش‌های سرمایه‌داری کلاسیک در قرون گذشته لبریز از حقه‌ها و فریب‌ها بود، همانند نفوذ شرکت‌ها در حکومت‌ها و اعمال نفوذ مستقیم، یا خیانت به کشورهای عرب بعد از پایان جنگ جهانی اول میلادی، یا دزدی شرکت‌های نفتی در خاک این سرزمین‌ها. اما این مرتبه، این خود کشورهای عرب هستند که به قدرت‌های سرمایه‌داری نوین این اجازه را می‌دهند که عرب‌ها را فریفته و از آن‌ها مانند ابزاری استفاده کنند. هرچند در طول سال گذشته، بیست و دو عضو یک سازمان جهانی توانسته‌اند به پوششی فریبنده برای قدرت‌های غرب تبدیل شوند، قدرت‌هایی که در تلاش هستند تا کنترل سیاسی در جهان عرب و فراتر از آن را به نفع علایق استراتژیک خود تغییر دهند.

شعار اصلی قدرت‌های غرب «مسئولیت محافظت» است، به این شکل قدرت‌های غرب ادعا می‌کنند دل‌مشغول و نگران مسائل حقوق بشر هستند و می‌خواهند از جان شهروندان عادی این سرزمین‌ها دفاع کنند. اما یک سوال پیش کشیده می‌شود: ایالات

متحده‌ی آمریکا، بریتانیا، فرانسه و دیگر کشورهای عضو ناتو که در طول یک دهه‌ی گذشته به اجرای جرایم جنگی در «سرزمین‌های مسلمان‌نشین» مشغول بوده‌اند، جنگ‌ها و جرایمی که به مرگ بیش از یک میلیون نفر و مجروح شدن بیش از یک میلیون نفر دیگر منجر شده است، چگونه این کشورها درحالی‌که درگیر مشکلات گسترده در حفظ مشروعیت خود در زمینه‌ی این جنگ‌ها هستند، می‌توانند به منظور حفاظت از مردم عادی، در جنبش‌های منطقه‌ی عرب دخالت کنند؟

اتحادیه‌ی عرب در این زمینه به کمک غرب شتافته است. این اتحادیه از زمان تأسیس خود در سال ۱۹۴۵ میلادی، تنها دو سرزمین را از حضور در اتحادیه منع کرده است. اول لیبی در مارس ۲۰۱۱ بود و بعد سوریه که از اواخر نوامبر گذشته تاکنون اجازه‌ی حضور در جلسات و فعالیت‌های اتحادیه را ندارد. ظاهراً اتحادیه‌ی عرب همراه با دل‌مشغولی‌های واشنگتن، لندن و پاریس شده است و این اقدام را در جهت حمایت از جان مردمان این دو سرزمین انجام داده است. بدون تحریم‌های اتحادیه‌ی عرب، دخالت قدرت‌های غرب در این مساله و حمله به این سرزمین‌ها، می‌توانست برابر رفتارهای سرمایه‌داری و استعمارگرایی سابق این سرزمین‌ها برداشت شود.

مساله‌ی امروز سوریه، برنامه‌ای است که توسط دولت‌های بیگانه طراحی شده است، ترکیه و عربستان سعودی نقشی اساسی در شکل‌گیری گروهک «ارتش آزاد سوریه» بازی کرده‌اند تا جنگی داخلی علیه دولت بشار اسد شروع شود. حالا اتحادیه عرب بحث خود را به شورای امنیت سازمان ملل کشانده است و تقاضای محو دولت اسد را دارد. استفاده‌ی چین و روسیه از حق وتو، این برنامه را موقت کنار گذاشت. چین و روسیه بی‌هیچ‌شکی، درس خود را از ماجرای لیبی گرفته‌اند و به شورای امنیت اجازه ندادند تا مدل لیبی تکرار شود. (بهبهانی، ۱۳۹۱) نقش دنباله‌روی اتحادیه‌ی عرب در این ماجرا را می‌توان از زبان وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا ویلیام هاگ شنید که به دنبال وتو چین و

روسیه گفت: «روسیه و چین امروز با انتخاب ساده‌ای رودررو بودند: آیا از مردم سوریه و کشورهای اتحادیه‌ی عرب حمایت می‌کنند یا نه؟ آن‌ها تصمیم گرفتند تا چنین حمایتی را انجام ندهند، در عوض از رژیم سوریه و سرکوب ددمنشانه‌ی این دولت حمایت کردند و بیشتر به علایق بومی خود فکر کردند».

انگلیس و منافع آن در سوریه :

بریتانیا تا جایی که می‌تواند حقایق را مخدوش جلوه کرده و چرب‌زبانی می‌کند. در اولین قدم، چین و روسیه تصمیم گرفتند همگام دولت سوریه باشند چون به‌رغم اخبار منعکس شده در رسانه‌های اصلی جهان - اخباری که می‌گویند اسد مخالف خواسته‌های مردم خود ایستاده است و در نتیجه باید در این کشور دخالت کرد - اسد در کنار مردم خود ایستاده است. «خشونت ددمنشانه‌ای» که وزیر امور بریتانیا از آن صحبت می‌کند، برنامه‌ریزی و جنگ داخلی است که غرب و کشورهای عرب در سوریه برنامه‌ریزی و اجرا کرده‌اند، دومین دلیل روسیه و چین، دلایلی بود که ناظرین اتحادیه‌ی عرب در ماموریت اولیه خود در سوریه ارائه داده بودند. این مامورین گزارش دادند که کشته‌ها بیشتر به‌خاطر «درگیری‌های نظامی» هستند و گروهک‌های نظامی معاند، شهروندان عادی را نیز در درگیری‌های خود به قتل می‌رسانند. این نظر، دقیقاً متضاد نگاه رسانه‌های غرب به خشونت‌های سوریه است. عاقبت حضور ناظرین در سوریه توسط خود اتحادیه به پایان رسید، چون گزارش‌های آنان، حرف‌های رسانه‌های عمده جهان را تأیید نمی‌کرد. اکنون اگر بخواهیم به معنای حرف وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا توجه نشان دهیم، روسیه و چین برابر گزارش ناظرین اتحادیه‌ی عرب حرکت کرده‌اند. البته این مساله موجود است که آیا کشورهای اتحادیه‌ی عرب، در موضوعات مورد بحث در کشور سوریه، با مردم سرزمین‌های جهان سوم، خود واقعا چگونه رفتار می‌کنند. باید به تأکید وزیر امور

خارج‌ه‌ی بریتانیا توجه نشان داد که گفت روسیه و چین از «اتحادیه‌ی عرب حمایت نکرده‌اند.» همین چند کلمه، می‌تواند ظاهر اتحادیه‌ی عرب را کنار بزند و ما رابه‌اهداف- واقعی آن‌هامعرفی کند.(بهبهانی، ۱۳۹۱)

اتحادیه‌ی عرب، درست مانند ماجرای لیبی، پیش‌قراول غرب شده است. کشورهای غرب پشت‌سر اتحادیه‌ی عرب حرکت می‌کنند و اهداف استعمارگرایانه‌ی خود را به این شکل پنهان نگه می‌دارند، اعلام می‌کنند دل‌مشغول مسال‌ه‌ی حقوق بشر هستند و کشورهای عرب، پوششی خارق‌العاده برای اهداف خودخواهانه‌ی غرب تهیه کرده‌اند. سوریه بزرگ‌ترین حامی فلسطین در میان کشورهای عرب است. از مقاومت حزب‌الله علیه امپریالیسم غرب در خاورمیانه نیز حمایت می‌کند. همچنین مسال‌ه‌ی همراهی عمیق و گسترده‌ی سوریه با جمهوری اسلامی ایران نیز مطرح است. آمریکا و همپیمانان خود، در قدم اول خواستار تغییر رژیم در سوریه و سپس در قدمی گسترده‌تر، خواستار تغییر رژیم حاکم بر ایران هستند. قدم اول حرکت دولت بشار اسد است تا بتوان به تهران دست یافت. اما برنامه‌های استعمارگرایانه‌ی غرب، گسترده از تغییر در چند رژیم حاکم بر منطقه است.

کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس، بیشتر از دیگر کشورها، در این جهت گام‌هایی شوم برمی‌دارند عربستان سعودی و قطر، همراه با دیگر کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس یعنی کویت، بحرین، امارات متحده‌ی عربی و عمان، بیشترین حمایت را از تغییر حکومت لیبی داشتند و حالا بیشترین مخالفت را با دولت وقت سوریه نشان می‌دهند. وقتی به این کشورها نگاه می‌کنیم، پوشش حقوق بشر غرب مسخره به‌نظر می‌رسند. دولت‌های عرب حوزه‌ی خلیج فارس خود مخالف دموکراسی هستند و این حق را از مردم خود دریغ می‌کنند. بیشتر خود را پادشاهی، شیخ‌نشین، امارات یا سلطان‌نشین می‌خوانند. دولت‌های آنان خانوادگی است و با مشت آهنین از این خانواده‌ها حمایت می‌شود و

حقوق آنان برتر از حقوق مردم خود شده است و مردم بدل به برده‌های حکومت‌های خود گشته‌اند. در حالی که در عربستان سعودی و قطر قوانین سخت‌گیرانه‌ای برای حتی انتقاد از حاکمین وجود دارد، این کشورها تلاش‌های سوریه برای اصلاحات گسترده را به باد تمسخر می‌گیرند. عربستان سعودی در طول سال گذشته، جنبش صلح‌آمیز مردم سرزمین خود را سرکوب کرده است.

سیاست آمریکا در قبال بحران سوریه :

سیاست آمریکا در قبال بحران سوریه طی یک سال‌های اخیر، سیاستی غیر مصمم و همراه با تعلل بوده است. به نظر می‌رسد پشتیبانی روسیه، چین و ایران از دولت بشار اسد، انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، عدم انسجام در ساختار مخالفان اسد و ترس از به قدرت رسیدن گروه‌های افراطی و نگرانی از به خطر افتادن منافع اسرائیل از دلایل عمده جهت فعلی سیاست آمریکا بوده است.

نبود یک طرح منسجم از سوی آمریکا و عدم همراهی با طرح‌های پیشنهادی از سوی کشورهای مخالف سوریه مثل طرح منطقه پرواز ممنوع، ناخرسندی‌های بسیاری را در میان مخالفان اسد بوجود آورده است. این در حالی است که آمریکا در مورد سوریه بر خلاف افغانستان، عراق و حتی لیبی از پشتیبانی هم‌پیمانان سنتی خود به علاوه کشورهای عربی و ترکیه برخوردار است. (بهبهانی، ۱۳۹۱)

بحران سوریه و چگونگی دخالت آمریکا در این بحران به یکی از تأثیرگذارترین محورهای انتخاباتی در این کشور بدل شده است. برای مثال، جان مک کین رقیب انتخاباتی باراک اوباما در دوره قبل و میت رامنی رقیب تازه او، در کنار جو لیبرمن سناتور جمهوری خواه در کنگره خواستار شدت عمل اوباما در قبال حکومت اسد شدند. آنان معتقدند که آمریکا باید رهبری بین‌المللی شجاعانه‌تری در قبال بحران سوریه داشته باشد. با این همه کاخ سفید اعلام کرد که حاضر نیست مخالفان سوریه را مسلح نماید، زیرا شناخت

دقیقی از آن‌ها ندارد و این کار ممکن است به ناامن تر شدن منطقه بینجامد. این نشان تردید آمریکا نسبت به گروه‌های مخالف دولت سوریه است. و ترکیه برخوردار است. (بهبهانی، ۱۳۹۱)

بدون تردید ادامه بحران به نفع هیچ کس حتی آمریکا نیست. به گزارش نیویورک تایمز مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد با ادامه بحران سوریه گروه‌های سلفی و افراطی به شدت جذب منطقه درگیری می‌شوند. که این موضوع نه تنها منافع آمریکا و کشورهای منطقه را تهدید می‌کند بلکه منافع مهم‌ترین متحد منطقه ای این کشور یعنی اسرائیل را نیز با چالشی جدی مواجه خواهد ساخت.

حفظ پرستیژ روسیه در سوریه :

روسیه امروز با اتحاد جماهیر شوروی دیروز از این نقطه تفاوت برخوردار است که در ادبیات سیاسی خود خواهان حفظ پرستیژ روسیه به عنوان یک ابرقدرت است اما در عمل سیاسی خود به دنبال امتیازگیری در روابط بین الملل برای افزایش قدرت جهانی روسیه در معادلات منطقه ای به ویژه در ساخت اقتصادی است. از این رو روسیه به خوبی می‌داند که نمی‌تواند درگیر یک منازعه سخت در حوزه مدیترانه یا حوزه‌های دیگر پیرامونی خود با دیگر قدرت‌های جهانی در جغرافیای غرب شود. لذا تلاش دارد از منظر استراتژیک نفوذ حداقلی خود را در سوریه حفظ کند و از سوی دیگر با برخی نرمش‌ها، امتیازات مورد نظر خود را در اقتصاد بین‌المللی بگیرد. (قادری، ۱۳۹۰: ۴۵)

روسیه، به عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت، به پیش‌نویس قطعنامه ای که خشونت‌ها در سوریه را محکوم و حکومت بشار اسد را تحریم می‌کرد، رأی مخالف داده و از تصویب آن جلوگیری کرد. تلاش و پافشاری روسها در حمایت از بشار اسد و دولت سوریه این روزها در کانون توجهات رسانه‌های جهان قرار گرفته است. اما در تحلیل دلایل و ریشه‌های این مسئله باید به چند نکته توجه داشت:

اول اینکه سوریه در منطقه خاورمیانه برای روسیه یک فرصت استراتژیک و در واقع جزو بقایای آخرین متحدان دوره شوروی است. از طرفی در شرایط فعلی، حمایت از متحدین در منطقه ای که موازنه بازیها و تحولات به زیان روسیه قلم خورده است، این مسئله موضوعی حیثیتی برای روسیه است. این موضوع را باید در کنار نگرانی‌های روسیه از قدرتمندی بیشتر ترکیه و نیز قدرت یابی جریانهای اسلام‌گرای سلفی و اخوانی در نظر گرفت. ملاحظات اقتصادی نیز بخش دیگری از دلایل این حمایتهاست. مبادلات تجاری تسلیحاتی سوریه با روسیه حدود ۱ میلیارد دلار و مبادلات تجاری غیرتسلیحاتی میان دو کشور نیز در حدود ۱ تا ۵/۱ میلیارد دلار است. اگرچه این رقم خیلی مهم نیست، اما این مسئله درخور توجه است که روسیه شریک اصلی و اولین فروشنده تسلیحات به کشور سوریه است و این یک شراکت با قدمتی ۴۵ ساله است. در تحلیل این شراکت باید گفت که این امر برای سوریه بیشتر در جهت حفظ موازنه استراتژیک با اسرائیل است و برای روسیه در جهت حفظ نفوذ استراتژیک برای محدودسازی ترکیه و حضور در معادلات خاورمیانه. از این رو حفظ ارتباط تسلیحاتی و پایگاه نظامی و طبعا حفظ حکومت بشار اسد از اولویت‌های مهم روس‌ها است. (کرمی، ۱۳۹۱)

نکته بعدی اینکه بازگشت پوتین به قدرت به نوعی با دوره‌های از ابهام در وضعیت روابط روسیه و آمریکا و نیز مشکلات و پیچیدگیهای سیاست خاورمیانه ای روسیه همراه شده و روسیه عملا به بازیگر منفعل منطقه تبدیل شده و این موضوع تلاش برای نقش آفرینی در صحنه تحولات سوریه به همراه ایران را دو چندان کرده است. در کنار چنین وضعیتی باید به دورنمای تهدیدات و مشکلاتی که روسیه در قبال تحولات منطقه در حوزه داخلی و منطقه ای برای خود می بیند نیز اشاره کرد. حضور ۳۰ میلیون مسلمان داخل روسیه و ۶۰ میلیون مسلمان در منطقه خارج نزدیک (در آسیای مرکزی و قفقاز)، موقعیت ویژه ای در شرایط فعلی به این امر داده است. کشورها و متحدینی که در معرض آسیب از خیزشهای احتمالی این مسلمانان قرار دارند و از طرفی امکان آغاز حمایت جریان‌های

اسلامی به قدرت رسیده در خاورمیانه در آینده از مسلمانان روسیه و منطقه خارج نزدیک نیز یکی از مسائلی است که طبیعتاً برای روسیه آینده مبهم و مشکلی را ترسیم کرده است. در چنین شرایطی روسیه سعی دارد با قطعنامه های شورای امنیت که دولت سوریه را در تنگنا قرار می دهد، مخالفت کند. (کرمی، ۱۳۹۱)

اما مخالفت روسیه یک مبنای حقوقی مهم دارد و آن این که شورای امنیت سازمان ملل متحد نباید در امور داخلی کشورها و موضوعات مرتبط با ملت ها مداخله کند.

یکی از مهمترین کنش گرانی که با ورود خود به کم و کیف و سمت و سوی تحولات دنیای عرب شکل داد، اتحادیه عرب می باشد. اتحادیه عرب که سازمانی منطقه ای مرکب از تمامی دولت های عربی است، مداخله ناتو در لیبی را خواستار شد و آن را تأیید کرد. سوالی که این نوشتار به دنبال پاسخ دادن به آن است، این است که نقشی که اتحادیه عرب در رابطه با تحولات جاری در دنیای عرب به عهده گرفته است دارای چه پیامدهای در عرصه مداخلات بشردوستانه و بحث حاکمیت دولت ها می باشد؟. (غلامی، ۱۳۹۱)

سوالی که این نوشتار به دنبال پاسخ دادن به آن است، این است که نقشی که اتحادیه عرب در رابطه با تحولات جاری در سوریه به عهده گرفته است دارای چه پیامدهای در عرصه مداخلات بشردوستانه و بحث حاکمیت دولت ها می باشد؟ در پاسخ به این سوال، استدلال می گردد که، اتحادیه عرب به دوشکل مستقیم و غیر مستقیم امکان مداخلات بشردوستانه در جوامع دستخوش بحران میان جامعه و دولت را تشدید می کند و هم چنین مبانی حقوقی آن را از منظر حقوق بین الملل فراهم می سازد و بدین طریق حاکمیت دولت های هدف را در معرض چالش های اساسی قرار می دهد.

از آنچه که آمد به خوبی این نکته روشن می گردد که علیرغم پذیرش تعهدات و مقررات حقوق بشری فراوان توسط دولت ها، انجام مداخلات نظامی بشردوستانه نه تنها

محدود و انجام آن تابع شرایط خاصی است بلکه هم چنین دولت‌ها تمایل چندانی به پذیرش آن به عنوان یک قاعدهٔ آمره بین‌المللی ندارند. زیرا دولت‌ها پذیرش این امر را برای اصل اساسی احترام به حاکمیت دولت‌ها که اساس حقوق بین‌الملل مدرن است، بسیار مضر و خطرناک می‌دانند.

اما امروزه اتحادیه عرب در جهتی مقابل و با تکیه بر مباحث حقوق بشری، سعی در مقبول کردن مداخلات بشردوستانه دارد. هرچند این سیاست اتحادیه عرب بیشتر ناشی از دشمنی آنها با برخی از دولت‌ها می‌باشد تا اعتقاد واقعی آنها به حقوق بشر، اما با این حال اقدام اتحادیه عرب باعث می‌شود که مداخله بشر دوستانه هرچه بیشتر به عنوان یک عرف بین‌المللی پذیرفته شود و تداوم این وضعیت می‌تواند به این منجر شود که مداخله بشردوستانه در نهایت به یک قاعدهٔ بین‌المللی تبدیل گردد. در این صورت، این امکان فراهم می‌گردد که با نام حقوق بشر در هر کشوری مداخله کرد و حاکمیت آن را نقض کرد. (غلامی، ۱۳۹۱)

اتحادیه عرب، به دو شکل مستقیم و غیر مستقیم نقش فراهم کننده مبانی مشروعیت بخش به مداخله را در رابطه با برخی از اعضای خود همچون سوریه انجام می‌دهد. اعضای اصلی و تأثیر گذار اتحادیه عرب مانند عربستان، امارات و قطر خود به صورت گزینشی علیه آن دسته از اعضای اتحادیه عرب که آن را مطلوب خود نمی‌دانند اقدام می‌کنند و از جامعه ی جهانی نیز درخواست انجام اقدام علیه آنها را دارند. در واقع اتحادیه عرب از طریق این اقدام، اعمال فشار جهانی را علیه دولت هدف مشروعیت می‌بخشد و به نوعی جاده صاف کن مداخله در امور آن کشور می‌شود. این سیاست اتحادیه عرب ناشی از دغدغه آن‌ها نسبت به نقض حقوق بشر، مثلاً در سوریه یا لیبی نیست، بلکه ناشی از منافع سیاسی و امنیتی آن‌ها است. چرا که اگر این گونه بود، یمن و بحرین بسیار بیشتر نیاز به توجه اتحادیه عرب دارند.

اتحادیه عرب هیچ گاه لیبی تحت امر قذافی و دولت سوریه را مطلوب خود نمی دانست و با آن ها مخالف بود و تحولات داخلی این کشورها را بهانه ای برای اعمال فشار بر آن دو دولت قرار داد. (غلامی، ۱۳۹۱)

وقتی اتحادیه عرب خود به صورت مستقیم علیه یکی از اعضاء اقدام می کند و همچنین از جامعه ی جهانی نیز درخواست اعمال فشار می کند، در واقع مبانی حقوق و مشروعیتی آن اقدام را فراهم می کند و این یک بدعت خطرناک توسط اتحادیه عرب است. دیگر کسی نمی تواند مداخله ناتو در لیبی و یا مداخله احتمالی آن ها در سوریه را زیر سؤال ببرد. چون اتحادیه عرب به عنوان یک سازمان منطقه ای، آن مداخلات را درخواست و تأیید کرده است.

علاو بر این، اتحادیه عرب از طریق معرفی دولتی به عنوان ناقض حقوق بشر، پرونده آن کشور را بین المللی می کند و حاکمیت آن دولت را در معرض تهدید قرار می دهد. توضیح اینکه، در گذشته یک دولت برخوردار از حاکمیت ملی هنگامی از نظر بین المللی مشروع دانسته می شد که بتواند در قلمروی خود اعمال اقتدار کند و به تعهدات بین المللی که از طریق توافق بر اساس معاهدات بین المللی دو یا چند جانبه برعهده گرفته بود پایبند باشد. اما امروزه کسب مشروعیت بین المللی دولت ها صرفاً در قالب پایبندی آن ها به تعهدات بین المللی خود نمی گنجد و جنبه هایی از رفتار داخلی دولت ها را نیز در بر می گیرد. چرا که برخی از الزامات اخلاقی بین المللی مبتنی بر مجموعه مقررات شکل گرفته در زمینه حقوق بشر از لحاظ حقوقی جنبه عرفی یافته اند و هر دولتی خود را ناگزیر به رعایت آن ها می بیند.

اتحادیه عرب همچنین با کمک به شکل گرفتن شورای ملی انتقالی مخالف دولت های عضو چون لیبی و سوریه به شکل غیر مستقیم، این جسارت را به آن ها می دهد که آنها خود را نماینده واقعی ملتشان بدانند و بدین طریق از جامعه ی جهانی درخواست مداخله در امور کشور خود کنند. در اینجا اتحادیه عرب از طریق غیر مستقیم مداخلات دولت

های خارجی در امور داخلی کشور سوریه را مشروعیت می‌بخشند. این بدعت، می‌تواند زمینه ساز مداخله در هر کشور عربی بشود. زیرا، هر کدام از کشورهای عرب ممکن است روزی در عرصه‌ی داخلی دچار چالش رابطه‌ی جامعه و دولت بشوند. این مشکل نباید بلافاصله مبنایی شود برای فراهم کردن مداخلات خارجی. تحولی در داخل مثبت و تأثیرگذار خواهد بود که توسط مردم آن دولت رقم بخورد و نه اینکه با قدرت دولت‌های خارجی صورت گیرد. (قادری، ۱۳۹۰: ۴۵)

اتحادیه عرب به طریق مستقیم و غیر مستقیم زمینه را برای انجام مداخلات خارجی در دولت‌های عضو فراهم می‌آورد و به آن مداخلات مشروعیت حقوقی می‌بخشد، بدعت خطرناکی است که می‌تواند تبعات بسیار منفی‌ای برای مردم و جامعه‌ای که مداخله خارجی در آن صورت گرفته است و همچنین برای دیگر دولت‌ها و کل منطقه داشته باشد که اصلی‌ترین آن این است که با وجود بی‌ثباتی در این جوامع در اثر نبود دولت، زمینه بیشتری برای ماندن قدرت‌های خارجی فراهم می‌شود و بدین طریق استقلال و حاکمیت دولت‌های هدف در معرض خطر قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری:

زمانی که حافظ اسد قدرت را در سال ۱۹۷۰م. در سوریه به دست گرفت، تلاش کرد تا بین اهداف و توانایی‌های سوریه یک تعادل واقع‌گرایانه ایجاد کند، بنابراین اسد تلاش کرد همزمان با محدود کردن اهداف سیاست خارجی سوریه بر قابلیت‌ها و توانمندی‌های آن بیافزاید. صرف نظر از شخصیت بسیار پیچیده و محاسبه‌گر حافظ اسد. شکست بزرگ اعراب در جنگ ۱۹۶۷م. مهمترین عنصر ضرورت نگاه تجدیدنظر طلبانه مبتنی بر عملگرایی اسد به سیاست خارجی سوریه بود. مطالعه سیاست خارجی سوریه در دوره ۳۰ساله حکومت حافظ اسد. بیانگر موارد بسیاری است که نگرش واقع‌گرایی مبتنی بر عملگرایی نقش مهمی در سیاست خارجی سوریه داشته است و پس از مرگ حافظ اسد

سیاست خارجی سوریه با همان روند ادامه پیدا کرد. و در حوزه‌های داخلی نیز رئیس جمهور جوان سوریه روند اصلاحات در این کشور برای برخوردار شدن بیشتر گروه‌های مختلف مردم از قدرت را آغاز کرده و به خاطر دفاع از تمامیت ارضی سوریه در مقابل قدرت‌های خارجی از جمله مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی از محبوبیت ویژه‌ای در بین سوری‌ها برخوردار است، متحدان غربی و عربی رژیم صهیونیستی و حامیان طرح سازش همچنان به تنش‌های قومی و مذهبی در این منطقه با هدف کنار زدن بشار اسد دامن می‌زنند.

از آنجا که ویژگی مهم افکار عمومی سوریه احساسات ملی آمریکا ستیزانه و اسرائیل ستیزانه آنها به خاطر اشغال بخشی از خاک این کشور توسط رژیم ارتجاع صهیونیستی است و از زمان شروع ناآرامی‌ها در این منطقه تظاهرات گسترده‌ای مردمی در دمشق و دیگر مناطق این کشور در حمایت از مقاومت به رهبری بشار اسد برگزار شده است، سوریه به خاطر اینکه هنوز با اسرائیل به صلح و سازش نرسیده است نسبت به دیگر کشورهای عربی متفاوت است به دنبال سازش مصر با اسرائیل در کمپ دیوید بسیاری دیگر از دولت‌های عربی نیز در مسیر صلح و سازش با اسرائیل حرکت کردند و یا از مواضع گذشته خود نسبت به اسرائیل عقب نشینی کردند. این طیف از کشورهای به همراه برخی از گروه‌های فلسطینی‌جریانی به اصطلاح سازش‌گرا در منطقه را تشکیل دادند و به این نتیجه رسیدند که دیگر نمی‌توان آن آرمان‌های تعریف شده فلسطین را تحقق بخشید، ولی دولت سوریه از ابتدا با این نگرش مخالف بود و بر ادامه مسیر مقاومت تأکید می‌کرد. این باور سوریه خود آغازی برای اختلافات سوریه با دیگر کشورهای عربی شد. و سوریه مواضع انقلابی ایران در ارتباط با اسرائیل را می‌ستود و آن را تقویت کننده مسیر مقاومت می‌دانست، سوریه اعتقاد داشت که اجماع کشورهای عربی نه باید علیه جمهوری اسلامی ایران بلکه باید علیه اسرائیل تمرکز یابد و همه نگاه‌ها متوجه اسرائیل شود. اختلافات سوریه و دیگر دولت‌های عربی در موارد زیادی بحث مساله

عراق، حزب الله و هم‌کاری با ایران و فلسطین ادامه یافت شاید بتوان گفت که اوج اختلافات سوریه با دولت‌های که عضو اتحادیه عرب هستند تعلیق عضویت سوریه در اتحادیه عرب می‌باشد که در ۱۲ نوامبر اعضای اتحادیه غیر از عراق که رای ممتنع داد و یمن، لبنان که رأی مخالف دادند عضویت سوریه را به حالت تعلیق در آوردند. کشورهای عربی و در راس آن‌ها عربستان که معمولاً در مسایل منطقه‌ای با غرب همسوی دارند وارد معرکه ضد سوریه شده و با تحریک سنی‌ها و سلفی‌ها در سوریه تلاش دارند دمشق را در تنگنا قرار دهند هدف عربستان از دامن زدن به اعتراضات سوریه کسب امتیازات در عرصه‌های منطقه‌ای و به ویژه بحرین، لبنان و عراق و نیز تقویت جبهه ضد ایرانی می‌باشد.

در این میان تلاش‌های صورت گرفته در بحران سوریه، که با محوریت ترکیه و عربستان و قطر صورت گرفته می‌توان به سناریوی لیبی در مورد سوریه بر لزوم کناره‌گیری بشار اسد و ایجاد ساختار جدید قدرت هم اشاره کرد. این تفکر باعث شده است معترضین سوری که در شروع بحران بر راه‌حل مسالمت‌آمیز و نافرمانی‌های مدنی برای دستیابی به حقوق خود تکیه داشتند، پس از اطمینان از حمایت‌های همه‌جانبه این سه کشور و عدم تسلیم بشار اسد به کناره‌گیری از قدرت، فاز نظامی را انتخاب و اقدامات خود را برای سیطره بر سوریه دوچندان نمایند.

یکی از سناریوهای محتمل که به نظر می‌رسد در آینده رخ خواهد داد، این است که فضای مناسبی از منظر رسانه‌ای و افکار عمومی برای اقناع فشار احتمالی بیشتر در آینده به بشار اسد فراهم شود. به عبارت دیگر این عقب‌نشینی و ادبیات نرم تری که غرب نسبت به سوریه در برخی از مواقع و موضع‌ها به کار می‌برد، استراتژیک نیست، بلکه تاکتیکی است و در آینده بی‌تردید موجب خواهد شد که آن‌ها با استفاده از همین فضاسازی اعلام کنند که رژیم بشار اسد قابل اصلاح نیست و باید از قدرت کناره‌گیری کند. این مقدمه‌ای برای اعمال فشار بیشتر بر سوریه خواهد بود. (مطهرنیا، ۱۳۹۱)

اتفاقاتی که در سوریه رخ داده، بسیار پیچیده و متفاوت تر از انقلاب های منطقه است. تحلیل گران معتقدند با توجه به تحولات کنونی دو سناریو برای سوریه می توان در نظر گرفت. یکی اینکه رژیم بشار اسد در قدرت باقی بماند و شورشی ها را در کشور کنترل کند یا اینکه شورشیان مسلح موفق شوند بخش های وسیعی از کشور را تحت کنترل درآورند و در پایان بشار اسد را سرنگون کنند که چنین سناریویی بعید به نظر می رسد و در صورت رخ دادن این سناریو، سوریه مدت ها روی آرامش را نخواهد دید. مدل لیبی یا یمن نیز در سوریه اتفاق نخواهد افتاد و تصور اینکه بشار اسد با مخالفان سوری مذاکره کنند هم خیالی باطل است.

تنها راهی که برای دولت های مخالف رژیم سوریه وجود دارد که خود آنها نیز اعلام کردند، همچنان ارسال اسلحه به داخل سوریه است که مشخص شده از طریق ترکیه و لبنان و اردن هم افراد و هم اسلحه به داخل سوریه قاچاق می شوند. خانم کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا این ارسال اسلحه به سوریه را اذعان کرده است و عربستان سعودی و قطر نیز از این طرح حمایت می کنند.

مخالفان دولت سوریه طیفی هستند که باهم وجه مشترکی ندارند. به عبارت دیگر وجه مشترک آنها سرنگونی رژیم بشار اسد بوده، اما امروزه که تقریباً تمامی آنها از سرنگونی رژیم ناامید شدند و بسیاری که احساس وطن خواهی دارند، کاملاً به این نتیجه رسیدند که تلاش غرب برای پیشبرد این روند، سرنگونی برای پیاده کردن دموکراسی نیست، بلکه این مساله به نابودی کشور سوریه و چه بسا به جنگ داخلی و تجزیه کشور منجر شود. بر همین اساس چنین تصویری بسیار خطرناک است و بسیاری به همین دلیل عقب نشینی کردند و عده دیگری که در کشورهای اروپایی زندگی می کنند و در داخل سوریه نیز پایگاه مهمی ندارند، همچنان کاری از پیش نبردند. اخوان المسلمین مهمترین گروه محسوب می شوند که در حقیقت بیشترین نقش را اخوانی ها و سلفی ها برعهده

دارند. آنها تا این لحظه به شکل‌های مختلف در داخل سوریه اقدام‌هایی انجام دادند و امروز مساله را نظامی و برخورد مسلحانه کردند. به نظر می‌رسد که آنها نیز امیدی نداشته و به آخر خط رسیده‌اند. معمولاً زمانی که این احساس ناامیدی و شکست پدیدار می‌شود، اختلاف میان گروه‌ها نیز شدیدتر می‌شود، چراکه آن وجه مشترک تضعیف شده و اختلاف خود را بیشتر نشان می‌دهد. به این دلیل آنها قادر نیستند در یک چارچوب سیاسی جمع شده و ایده‌های مستقلی را دنبال کنند.

اتحادیه عرب در شرایط کنونی با گذشته بسیار متفاوت شده است، به ویژه آنکه کشور مهمی همچون مصر همچنان درگیر مسایل داخلی خودش است و هنوز نمی‌تواند نقش منطقه‌ای خود را بازی کند. بنابراین رهبری این اتحادیه به دست عربستان و قطر و کشورهای کوچک خلیج فارس افتاده است. همه به این امر واقف هستند که سیاست خارجی این کشورها در چارچوب استراتژی منطقه‌ای آمریکا تعریف کرده است، حرکت می‌کند و در حقیقت به نفع آمریکا موضع‌گیری می‌کنند. بنابراین انتظار زیادی نمی‌توان از این کشورها داشت. اتحادیه عرب قدرت اجرایی برای هیچ کاری ندارد و معمولاً موضعی که دارد و یا طرح‌هایی که ارائه می‌کند، با غربی‌ها هماهنگ می‌شود و به نوعی راه را برای دخالت غربی‌ها هموار می‌کند. به عبارت دیگر سعی می‌کند به طرح‌هایی که غربی‌ها دارند، مشروعیت دهد.

منابع

کتب

- آقایی، داوود؛ سازمان‌های بین‌المللی، تهران، نسل نیکان، چ سوم، ۱۳۸۳.
- جمالی، حسین؛ سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، قم، پژوهشکده‌ی تحقیقات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- دکمجیان، هرایر، اسلام در انقلاب : جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، انتشارات کیهان، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
- سید حسینی، سیما؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- غالی، پطروس؛ جنبش افریقا- آسیایی، ترجمه‌ی فرج‌اله ناصری، تهران، انتشارات فرمند، بی نا، ۱۳۴۹.
- فراتی، عبدالوهاب؛ رهیافتی بر علم سیاست و جنبش‌های اسلامی معاصر، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ نهضت، ۱۳۷۸.
- محمدی، منوچهر، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ سوم ۱۳۸۷.
- نوشه، حسن (به سرپرستی)؛ فرهنگ‌نامه ادبی فارسی (دانشنامه ادب فارسی ۲)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵.

مقالات :

- آمریکا و معامله سوریه با ایران در مذاکرات، دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۱.

- ادیسی ، مسعود ، ۱۴ مارس و تحولات سوریه، تاثیرات متقابل و پیامدها، مرکز بین المللی مطالعات صلح .

- بهبهانی، سیمین، آمریکا و بحران سوریه، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۹۱ .

- مطهرنیا، مهدی ، چه کسانی از تجزیه سوریه لذت می برند: اما و اگرهای شکل گیری یک مثلث، گفتگو با دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۱.

فصل نامه :

- غلامی ، طهمورث ، اتحادیه عرب و مداخلات بشردوستانه ، پایگاه مطالعات سیاست بین الملل (تخصصی اینپا).

- قادری ، حسن، بحران در سوریه ، فصلنامه ندای اسلام، شماره ۴۸، ۱۳۹۰.

- کرمی ، سوریه و تحریم های اتحادیه عرب ، سایت بررسی استراتژیک، ۱۳۹۱